

نقش نهضت امام حسین در عزت جامعه اسلامی



جواد سلیمانی

بهره‌گیری از حوادث تاریخی نخستین سالهای پس از عاشورا، حقیقت مزبور را برای خوانندگان تبیین نماید.

برای درک میزان تأثیر نهضت سیدالشهداء علیه السلام بر عزت جامعه اسلامی ابتدا باید در مورد ماهیت بنی‌امیه و وضعیت جامعه اسلامی قبل از نهضت سیدالشهداء علیه السلام مطالعه کرد تا از این رهگذر تحول جامعه اسلامی پس از نهضت امام حسین علیه السلام مورد بررسی قرار گیرد.

ماهیت، سیاستها و اهداف امویان

تا سال ۶۱ هجری

الف) مبارزه رودر رو با اسلام:

گرچه در نگاه نخست پس از نهضت سیدالشهداء علیه السلام جز تعداد انگشت شماری از شیعیان بر باورهای شیعه باقی نماندند و اکثر یاران راستین ابی‌عبدالله علیه السلام در روز عاشورا به فوز شهادت نائل گردیدند، ولی سکوت خفت بار برخی از مسلمانان نسبت به سلاطین جور شکست و جرأت امر به معروف و نهی از منکر در میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله رشد یافت و این همان عزتی بود که امام حسین علیه السلام با قیام خونین خویش برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد.

نوشتار حاضر در صدد است با

پیامبر ﷺ در مدینه تحمیل کردند و در برخی از این جنگها ضربه‌های سختی به مسلمانان وارد نمودند. هدف اصلی آنان در این جنگها قبل از هر چیز نابودی اسلام و کشتن پیامبر ﷺ بود، ولی در پرتو مجاهدتهای پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیؓ و اصحاب راستین آن حضرت و در سایه امدادهای غیبی خداوند متعال، سرانجام مسلمانان پیروز شدند و مکه را فتح کردند.

روز فتح مکه نیز ابوسفیان و فرزندانش تنها از روی ترس اسلام آوردند و سیاست دشمنی علنی و حمله از بیرون را به ستیز پنهان و نفوذ از درون تغییر دادند.

(ب) نفوذ در حکومت اسلامی:

آنان که از نابودی اسلام از طریق جنگ مسلحانه کاملاً نومید شده بودند این بار تصمیم گرفتند با نفوذ در ارکان جامعه اسلامی و اشغال مَفْصَلَه‌های حساس دستگاههای تصمیم‌گیری جامعه، بار دیگر بر مسلمانان سیطره یابند. از این رو ابتدا مناطق مفتوحه شامات را بدست گرفتند. اول یزید بن ابی سفیان و بعد از مرگ او برادرش

بنی امیه، پیش از پیروزی اسلام قدرت برتر مکه و حتی جزیره العرب به حساب می‌آمدند؛ یعنی، هم از حیث نظامی و هم از حیث سیاسی و اقتصادی قدرت درجه اول شمرده می‌شدند. آنان پس از بعثت پیامبر ﷺ، به شدت با دعوت آن حضرت مخالفت کردند، چرا که حاکمیت ارزشهای اسلامی را با منافع دنیوی خویش در تضاد می‌دیدند. از این رو علی‌رغم تساهل با سایر ادیان مکه، با اسلام به سختی به مبارزه پرداختند. آنان پیامبر ﷺ و مسلمانان را تحت سخت‌ترین فشارها قرار دادند؛ بطوری که مسلمانان برای حفظ دین و انجام مناسک خویش دست از مال و منال و خاندان خود کشیدند و به ناچار به حبشه و مدینه هجرت کردند، ولی کفار قریش به سرکردگی بنی امیه همچنان به تعقیب آنها ادامه داده افرادی را به حبشه فرستادند تا پادشاه حبشه را به اخراج مسلمانان وادار نمایند.

آنان سه جنگ سنگین، خونین و خسارت بار را بر حکومت نوپای

اللَّهُ لَا أَعْجَبُ إِلَّا مِمَّنْ بَعَثَكَ إِلَيْنَا وَالْيَا وَعَلَيْنَا
 امیراً؛^۳ قسم به خدا جز از کسی که تو را
 والی و امیر ما قرار داده تعجب
 نمی‌کنم.»

۲- سعید بن عاص رسماً به مردم
 کوفه گفت: «إِنَّمَا هَذَا السَّوَادُ فَطِيرٌ لِّقَرْنِشٍ؛^۴
 سرزمینهای سرسبز عراق، کالای
 بی مقدار قریش است.»

این سخن بیانگر به یغما بردن
 حقوق فاتحینی بود که با جانبازیهای
 خود این مناطق را فتح کرده و اکنون
 براساس حق اسلامی خویش
 می‌بایست از محصولات آن استفاده
 کنند. از این رو اعتراض مردم را
 برانگیخت؛ مالک اشتر فرمود: «أَتَجْعَلُ
 مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْنَا بِظُلَالِ سَيُوفِنَا وَمَرَائِزِ
 رُمَاحِنَا بِنِسَانَا لَكَ وَلِقَوْمِكَ؟»^۵ آیا این

معاویه فرمانده نیروهای نظامی و
 حاکم شام شدند.^۱ آنها در زمان عثمان
 قلمرو نفوذ خود را گسترش داده
 ریاست دفتر عثمان و فرمانداری کوفه
 و مصر را نیز تصاحب کردند و^۲ از آنجا
 که فرمانداری کوفه بر تمام مناطق ایران
 نیز نظارت داشت، می‌توان گفت ایران
 هم تحت نفوذ بنی‌امیه قرار گرفت.

ج) عملیات استحاله:

آنان پس از نفوذ در دستگاههای
 اجرایی و اقتصادی و سیاسی جهان
 اسلام، عملیات استحاله را آغاز کردند.
 یکی از مهمترین روشهای استحاله آنها
 شکستن حرمت احکام اسلام از طریق
 رواج فساد اخلاقی و اقتصادی و اداری
 و تحریک احساسات مسلمانان بود.
 برای روشن شدن بحث به نمونه‌های
 زیر توجه کنید:

۱- ولید بن عقبه بن ابی معیط
 رسماً در کوفه شراب خورد و در
 محراب عبادت هنگام نماز صبح از
 فرط شرابخواری استفراغ کرد. این
 عمل، سخت مسلمانان کوفه را
 خشمگین ساخت، بطوری که یکی از
 نمازگزاران (عتاب بن غیلان) گفت: «وَ

۱- رک: احمد بن اعثم، کتاب الفتوح، تحقیق
 علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق،
 ج ۱-۲، ص ۲۴۴ و ۲۶۲.

۲- رک: مجله معرفت، ش ۳۸، مقاله امام
 علی علیه السلام و تساهل خواص، ص ۹۳.

۳- رک: علی بن الحسن، مسعودی، مروج
 الذهب، بیروت، دارالفکر، تحقیق: محیی الدین
 عبدالحمید، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۴- پیشین، ج ۲، ص ۳۴۶.

۵- رک: پیشین، همانجا.

[زمینهای سرسبزی را] که خداوند در
 ازای شمشیر زدن‌ها و فرود آمدن
 نیزه‌هایمان به عنوان غنیمت به ما عطا
 فرموده، مال خود و قومت
 می‌خوانی؟»

۳- عبدالله بن سعد بن ابی سرح با
 ظلم و ستم خود، مردم مصر را به تنگ
 آورد به گونه‌ای که عدّه زیادی از
 مسلمانان از مصر به مدینه آمده و از او
 شکایت کردند ولی شکایت آنان
 موجب به خطر افتادن جان خودشان
 گردید، زیرا هنگام بازگشت در میان راه
 غلام عثمان را در حالی که حامل
 نامه‌ای برای عبدالله بن سعد بود
 دیدند، مشکوک شده نامه را گشودند،
 معلوم گردید حاوی دستوری از طرف
 عثمان به عبدالله بن سعد مبنی بر
 دستگیری و به دار کشیدن برخی از
 معترضان است.^۱ این امر آتش خشم
 آنان را بر افروخت و از همان جارا‌هی
 مدینه شدند و علیه عثمان انقلاب
 کردند.

این برخوردها مردم شهرهای
 مختلف را به تنگ آورد تا آنجا که
 خواهان عزل عثمان شده، او را کشتند.

(د) قدرت‌طلبی معاویه و فروپاشی حکومت
 دینی:

معاویه گمان می‌کرد با
 کارشکنی‌های بنی‌امیه و عزل عثمان
 حکومت به دست او خواهد افتاد،
 روی همین جهت به زبان از عثمان
 حمایت می‌کرد ولی در عمل زمینه
 انتقال قدرت از عثمان به خود را فراهم
 می‌ساخت. وی دوازده هزار نیرو در
 شام به عنوان حمایت از عثمان بسیج
 کرده بود، ولی کمی بیرون از شهر شام
 آنها را متوقف نمود و از ادامه حرکت
 آنان به سوی مدینه ممانعت کرد. سپس
 خود به مدینه آمد و به عثمان گفت:
 آمده‌ام تا از نظر شما مطلع گردم، آنگاه
 برگردم و نیروها را بیاورم. عثمان کید
 او را فهمید و گفت: «لَا وَاللَّهِ، وَلَكِنَّكَ
 أَرَدْتَ أَنْ أَقْتَلَ فَتَقُولُ: أَنَا وَلِيُّ النَّارِ؛ قسم به
 خدا! چنین نیست. تو می‌خواهی من
 کشته شوم و تو بگویی من صاحب
 خون [عثمان] هستم.»^۲

۱- رک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت،
 داراحیاء التراث العربی، تحقیق مکتب التراث، ط
 ۱، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- احمد، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، رضی،

امیر مؤمنان علیه السلام، بطور همزمان مبارزه علنی و بیرونی را مانند صدر اسلام آغاز کردند. ابتدا طلحه و زبیر را به جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام تحریک کردند. مروان بن حکم بطور علنی در جنگ جمل شرکت نمود و اوضاع را به دقت زیر نظر داشت به گونه‌ای که وقتی علائم پشیمانی را در طلحه مشاهده کرد در همان میدان نبرد از پشت به سویش تیر افکند و او را از پای در آورد.^۳

معاویه نیز به محض اطلاع از بیعت مردم با علی علیه السلام طی نامه‌ای بیعت خود را با طلحه و زبیر اعلان کرد و از آنها خواست به خونخواهی عثمان برخیزند.^۴

سپس در جنگ صفین خود مستقیماً روبروی امیر مؤمنان علیه السلام قرار

معاویه دنبال فرو افکندن حکومت عثمان و تحکیم قدرت خویش بود، ولی با تلاش بزرگانی چون مالک اشتر و عمار یاسر و محمد بن ابی بکر، مردم بعد از قتل عثمان با علی علیه السلام بیعت کردند و بنی امیه به هدف خود یعنی بنیانگذاری سلطنت اموی نرسیدند. البته آنان آرام ننشستند و عملیات تضعیف حکومت دینی را با تغییر شیوه ادامه دادند.

امام علی علیه السلام ماهیت ضد اسلامی آنان را می‌شناخت بطوری که می‌فرمود: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ مَا اسْلَمُوا وَلَكِنْ اِنْتَسَلَمُوا وَاسْتَرَوْا الْكُفْرَةَ؛ قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنها اسلام نیاوردند لکن به ظاهر تسلیم شده‌اند و کفر خود را پنهان کرده‌اند.»^۱

و شاید به همین جهت در همان روزهای نخست خلافت، همه کارگزاران اموی را عزل کرد.^۲

امویان این بار علاوه بر ادامه استحاله درونی جامعه اسلامی از طریق ایجاد اختلاف بین گروهها و دسته‌جات بیعت‌کننده با

۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۷۵.

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ ق، ط ۲، ج ۴، ص ۳۱.

۲- ر. ک: یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- پیشین، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱.

کردند، به هدف نهایی خویش که هدم و مسخ اساس دین بود نایل نیامدند و معاویه تحت فشار افکار عمومی شعائر اسلامی را رعایت می‌کرد و به حریم اعتقادات و اصول و فروع دین تجاوز علنی و رسمی نمی‌کرد، ولی از استمرار حیات شالوده‌های دین غمگین و ملول بود. این حقیقتی است که وی در ملاقات با مغیره بن شعبه ابراز داشته است.

مغیره از او درخواست کرد: حال که به قدرت رسیده‌ای قدری با بنی هاشم ملایمتر رفتار کن تا نام نیکی از خویش باقی گذاری. اما معاویه محو شدن نام خلیفه اول و دوم را شاهد آورده، با اشاره به شهادت به رسالت پیامبر ﷺ در أذانهای پنجگانه گفت: «وَأَيُّ ذِكْرٍ يَدُومُ بَعْدَ هَذَا؟» پس از این دیگر چه نامی باقی خواهد ماند؟»

معاویه از زنده بودن نام پیامبر ﷺ در جامعه سخت ناراحت بود و اگر

گرفت و وقتی از پیروزی نظامی در میدان نبرد نومید شد از طریق تزویر و تطمیع عناصر فرصت طلب، سپاه کوفه را فریفت و بدین وسیله مقاومت سپاه حضرت را شکست و دست به غارت شهرهای تحت نظارت و حکومت علی عليه السلام زد. و سرانجام با بهره‌گیری از زر و زور و تزویر اقتدار حکومت امام علی عليه السلام و فرزند گرانقدرش امام حسن عليه السلام را متلاشی کرد.

در نهایت به سال ۴۱ هجری با شهادت امام علی عليه السلام زمینۀ فروپاشی حکومت دینی و تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت طاغوتی فراهم آمد و معاویه رسماً در سخنرانی خویش در میان جمعیت کوفه پس از صلح امام حسن عليه السلام گفت: «إِنِّي مَا قَاتَلْتُكُمْ لِيُتَّصَلُوا وَ لَا لِتَصُومُوا وَ لَا لِتَحُجُّوا وَ لَا لِتَزُكُّوا إِنَّكُمْ لَتَنْفَعُونَ ذَلِكَ إِنَّمَا قَاتَلْتُكُمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ؛»^۱ من با شما جنگیده‌ام تا نماز گزارده و روزه گرفته و حج به جا آورید و زکات بپردازید. شما اینها را انجام می‌دهید. من با شما جنگیده‌ام تا بر شما حکومت کنم.»

بنی امیه با همه تلاشهایی که

۱- محمد بن محمد، مفید، الارشاد، تحقیق آل البيت، قم، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴.
۲- ر.ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند، نه خبری [از آسمان] آمده بود و نه وحی ای نازل گردید. من از قبيله خندف نباشم اگر از فرزندان احمد به خاطر آنچه انجام داده انتقام نگیرم.»

بیت نخست از این ابیات، شعری بود که ابن زبعرئ یکی از کفار مکه هنگام پیروزی کفار در جنگ أحد سروده بود.^۲

تمسک به این اشعار نشانگر آن بود که اساساً یزید می خواهد تیر خلاص را به پیکره نیمه جان دین بزند. بنابراین تا قبل از یزید، بنی امیه موفق گردیدند حکومت دینی را فرو ریخته، ارزشهای اصیل اسلامی جامعه را به ارزشهای بدیل جاهلی تغییر دهند، ولی از این پس بنای نابودی و مسخ اساس دین و ارکان و اصول آن را در سر می پروراندند. از این رو وقتی یزید روی کار آمد، سیدالشهداء علیه السلام به این راز پنهان و هدف شوم اشاره نموده

فرصت مناسبی می یافت، یاد پیامبر صلی الله علیه و آله را از خاطره ها محو می کرد.

ه) یزید و عزم نابود کردن اساس دین:

معاویه تا زمان مرگ به هدف خویش نرسید ولی یزید سیاست پنهان پدر را آشکارا دنبال کرد و با عزم نابود کردن اساس دین و انکار رسالت و وحی و نبوت و معاد و قیامت و گرفتن انتقام کشته های کفار قریش در جنگ بدر به میدان آمد. بهترین گواه بر این مدعا سخنی است که هنگام ملاقات با سر مطهر حسین بن علی علیه السلام بر زبان جاری کرده و در حقیقت با گفته خویش کفر خود را علنی نمود. او این شعر را در آن هنگام قرائت کرد:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرِ شَهْدًا

يَجْزِعُ الْخَزْرَجَ مِنْ وَقِعِ الْأَسَلِ

لَعَمْرِي هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ قَلًا

خَسِبٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

كُنْتُ مِنْ خَنْدَفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ

مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كُنَّا فَعَلًا^۱

«ای کاش بزرگانم که در جنگ بدر

کشته شدند حضور داشتند و جزع و

ناله قبيله خزرج را از ضرب نیزه

می شنیدند.

۱- علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، دارالاسوه، ۱۴۱۴، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دارالاحیاء التراث، ج ۳، ص ۱۵۳.

متعددی گردید؛ مشکلاتی چون، تسبیح در تقسیم بیت‌المال، بی‌مبالاتی نسبت به مسائل فرهنگی و حفظ دستاوردهای عصر بعثت، بی‌توجهی به پاسداری از ارزشها، روی کار آمدن شخصیت‌های فرومایه و مسئله دار، حذف چهره‌های شایسته، گسترش روحیه نفاق، شیوع بی‌اعتمادی، پیدایش بدعتهای ناروا، و سسرانجام مهمترین آنها رواج تجمل‌گرایی و دنیاطلبی که مادر بسیاری از مصائب شد. یاران نزدیک پیامبر ﷺ و بزرگان اصحاب به مال و منال و خرید خانه‌های متعدد و زمین و املاک فراوان مبتلا شدند و مجاهدان نامدار، به ثروتمندان بی‌درد مبدل گردیدند. مسعودی آمار ثروت برخی از آنها را به شرح ذیل نقل کرده است.

طلحه: روزانه هزار دینار از غلات زمینهای عراق، و بیش از این مقدار از زمینهای شرات، درآمد داشت.

فرمودند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَأْعِ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ دیگر باید فاتحه اسلام را خواند که امت [اسلامی] به حاکمی مانند یزید مبتلا شده باشد.»^۱

فرایند تضعیف عزت مسلمانان از

رحلت پیامبر ﷺ تا عصر عاشورا

(الف) احیاء تعصبات قومی و قبیلگی:

پس از پیامبر ﷺ بار دیگر تعصبات قومی و قبیلگی در میان مردم زنده شد و دقیقاً به خاطر همین عصبیتها در بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام سستی به خرج داده، افسار جامعه را بدست کسانی سپردند که خود بارها به ضعف و ناتوانی خویش برای اداره جامعه در زبان و عمل اعتراف کردند. عمر در مورد تأثیر تعصبات قومی در کنار گزاردن امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس گفت: «قریش خوش نداشتند تا رسالت و خلافت هر دو در میان بنی‌هاشم باشد و در نتیجه شما به قوم خودتان فخر بورزید و مغرور شوید.»^۲

(ب) تجمل‌گرایی:

وقتی دست جامعه اسلامی از دامن ولایت کوتاه شد، دچار مشکلات

۱- علی بن موسی، پیشین، ص ۹۹.

۲- محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۳.

زبان از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می‌کردند و در عمل بر خلافت سیره آن حضرت عمل کرده از روشهای دوران جاهلیت پیروی می‌نمودند. در چنین شرایطی زمینه رشد مجدد امثال معاویه فراهم آمد. چراکه آنها بیش از سایرین در اشرافیت سابقه داشته و زندگانی شاهانه‌ای در شام برای خود رقم زده بودند.

وقتی ارزشها تغییر کرد و سوابق دینی و افتخارات جهادی رزمندگان و ایثارگران صدر اسلام قیمت خود را از دست داد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر از بین رفت، شوکت و عظمت خواص اهل حق فرو پاشید؛ چراکه امتیاز آنها به اموری بود که امروز رنگ باخته بود.

از سوی دیگر انحراف خواص موجب انحراف عوام گردید. آنها نیز براساس معیارهای دوران جاهلیت نو به صورت ناخودآگاه در قبال صاحبان زر و زور کرنش می‌کردند و در مقابل اشراف احساس کمبود نموده، سلطه

زبیر: خانه‌ای وسیع در بصره داشت که پایگاه تجار و ثروتمندان بوده و خانه‌هایی در مصر و کوفه و اسکندریه، و نیز پنجاه هزار دینار نقد، هزار اسب، هزار کنیز و [غلام] داشت. عبدالرحمان بن عوف: صد اسب، صد شتر و ده هزار گوسفند داشت، به علاوه سهم هر یک از چهار زنش پس از مرگش از یک هشتم ارث، هشتاد و چهار هزار گردید.

زید بن ثابت: یکصد هزار دینار اموال منقول و غیر منقول داشت و طلاهایش را با تبر بین ورثات تقسیم کردند.

عثمان بن عفان: یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و زمینهای کشاورزی در وادی القری و حنین و غیره به ارزش یکصد هزار دینار و تعداد زیادی اسب و شتر داشت.^۱

ج) انحراف خواص و عوام:

وقتی خواص اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا چسبیدند و ارزشهای دینی را فراموش کردند، رفته رفته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله جای خود را به سنتهای جاهلی داد و بسیاری از اصحاب در

۱- رک: مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۱ تا ۳۴۳.

واسطهٔ سبقتان سیادت یافته‌اید، بطوری که امروز می‌گویند: رهط فلان، آل فلان، وگرنه پیشتر شما قابل ذکر نبودید.» طبق گزارش تاریخ، همه اصحاب حاضر در مجلس سخنان تحقیرآمیز معاویه را تحمل کردند. تنها کسی که در مقابلش ایستاد، امیر مؤمنان علیه السلام بود. آن حضرت فرمودند: «ای پسر زن کثیف، تو را چه به این حرفها...» سپس برخاستند و از مجلس خارج شدند.^۱

ه) ضعف و ذلت خواص و عوام:

این ماجرا از یک سو میزان سلطه بنی‌امیه و از سوی دیگر احساس وحشت و حقارت بزرگان اصحاب را نسبت به آنان نشان می‌دهد. وضع به گونه‌ای شده بود که اگر کسی از بنی‌امیه مرتکب جنایتی می‌شد و طبق دستورات شرع مستوجب حد شرعی می‌گردید، مسلمانان جرأت نمی‌کردند حد الهی را بر او جاری کنند.

طبق نقل مسعودی، وقتی ولید به جرم شرابخواری محکوم به شلاق

اشراف ضعیف‌الایمان را می‌پذیرفتند.

د) سلطه بنی‌امیه و تحقیر مسلمانان:

حاصل این فرایند این بود که بنی‌امیه به آسانی بر مردم مسلط گشتند؛ به طوری که اگر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک حزب شکست خوردهٔ سیاسی در حاشیهٔ مجالس حل و عقد جامعه اسلامی می‌نشستند، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله رفته رفته صدر نشین مجالس شدند و حتی اصحاب با سابقهٔ مهاجر و انصار را تحقیر و تهدید می‌کردند.

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: در اواخر خلافت عثمان، معاویه در جمع بزرگان اصحاب حاضر شد و به بهانهٔ دفاع از عثمان با کمال جسارت آنها را تحقیر کرد و خود و پدران بت پرستش را به نیکی و بزرگی ستود. او گفت: «ای مهاجران، شما می‌دانید هر یک از شما پیش از اسلام در میان قومتان فردی ورشکسته و گم‌نام بودید و امور اجتماع بدون نظرخواهی از شما رتق و فتق می‌شد، تا اینکه خداوند رسولش را مبعوث کرد و شما سبقت جسته، زودتر به او پیوستید. پس شما تنها به

۱- رک: ابن‌ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹.

ایران و غیره نیز وضع به همین منوال بود. ترس از بنی امیه در کانون دلهای مسلمانان نشست بود. یا از آنها می ترسیدند و یا از پیروزی بر آنها نومید گردیده، نسبت به عملکردشان بی تفاوت شده بودند و یا مجذوب قدرت و اموالشان شده به آنها پیوستند. از این رو وقتی سیدالشهداء علیه السلام قیام خویش را آغاز کرد، برخی مانند عبدالله بن جعفر و عبدالله بن مطیع تلاش می کردند حضرت را از تصمیم خویش منصرف نمایند.

و برخی دیگر همچون احنف بن قیس چون پست و مقام و مال و منالی نزد سیدالشهداء علیه السلام نمی دیدند، از یاری آن حضرت سرباز زدند.

عبدالله بن جعفر به حضرت گفت: «از راهی که برگزیده‌اید برایتان نگرانم که مبادا به هلاکت شما و نابودی اهل بیتتان بیانجامد.»^۲

عبدالله بن مطیع گفت: «و الله اگر آنچه را که [امروز] در دست بنی امیه است [یعنی حکومتشان را] بطلبی،

شد، کسی از اصحاب جرأت نکرد حد را بر او جاری کند، تا اینکه امیرمؤمنان علیه السلام شلاق را برداشت و او را به سزایش رساند.^۱

این ذلت و خواری در برابر بنی امیه و احساس وحشت و خود باختگی در برابر امویان، محصول سیاست تساهل خلیفه اول و دوم در برابر بنی امیه و سیاستهای غلط آنان در زمینه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه بود که با ضعفهای شخصیتی و تعصبات قومی و بی‌مبالاتی مضاعف عثمان افزایش یافت و پس از عدم موفقیت مسلمانان در جنگ صفین و تحمیل صلح بر امام حسن علیه السلام و سلطه معاویه بر کل جهان اسلام به اوج خود رسید. بطوری که معاویه در دوران خلافت خود به آسانی می توانست قیام مستفذترین شخصیتهای شیعه را در کانون مخالفان خود یعنی کوفه در نطفه خفه کند، کما اینکه به آسانی قیام حجر بن عدی کندی را کنترل و خود حجر و فرزند و یارانش را به شهادت رساند.

در سایر شهرهای حجاز و مصر و

۱- ر.ک: مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۶۸.

شما را می‌کشند و اگر شما را بکشند بعد از شما هرگز از کسی نمی‌هراسند.^۱

این جملات حاکی از آن است که ترس از بنی امیه در دل‌های برخی لانه کرده، از پیروزی بر آنها مأیوس شده بودند و برخی دیگر تحت نفوذ فرهنگی بنی امیه، عقاید دنیا مدارانه و مال پرستانه و جاه طلبانه پیدا کردند. و شاید از همین رو عوام مردم به پیروی از خواص روحیه شهادت طلبی و ظلم ستیزی را از کف داده و از امر به معروف و نهی از منکر دست شستند و در عین علاقه به سیدالشهداء علیه السلام به خاطر ترس از امویان و یا طمع به دنیا از شرکت در نهضت امام حسین علیه السلام دوری جستند.

بنابراین در جمع بندی از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امامت امام حسین علیه السلام باید گفت: در جامعه آن روز حکومت دینی از بین رفت، خلافت به سلطنت مبدل گردید، ارزشهای دینی مسخ شده، جامعه از فرهنگ دینی تهی شد و مردم در اثر مرعوب شدن در برابر امویان، با حقارت، تسلیم وضع

موجود گردیده از اصلاح امور نومید شدند.

زیرا امویان با در دست گرفتن حکومت و تبدیل حاکمیت دینی به سلطنت و پادشاهی، عزت و اقتدار مسلمانان را از بین بردند و با اهانت به ارزشها و هتک مقدسات، عزت اسلامی مسلمانان را پامال ساختند. اکنون یزید می‌خواست با مسخ اصول و فروع و فروپاشی ستونها و شالوده‌های اساسی اسلام چون وحی و نبوت و نماز و روزه و حج، آخرین ضربه را بر پیکر جامعه اسلامی بزند و به مسلمانان اعلان کند که اسلام هیچ خیری برای آنان نداشته، دین آنان نه قدرت اداره جامعه را دارد و نه مایه عزت افراد است.

تأثیر نهضت عاشورا در احیای عزت امت اسلامی

در چنین وضعی سیدالشهداء علیه السلام به مبارزه برخاست و به امویان و دشمنان اسلام فهماند که قدرت غیرت اسلامی به حدی است که اگر در کالبد

۱- پیشین، ج ۲، ص ۷۲.

تضمین نمود. از این رو وقتی ابراهیم پسر طلحة بن عبیدالله در شام از امام سجاد علیه السلام پرسید [اگر در جنگ جمل جدت پیروز شد] حالا چه کسی پیروز شده است؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ عَلَبَ، وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَأَذِّنْ نَمًّا أَوِّمًا؛ اگر می خواهی بدانی چه کسی پیروز شده است، هنگام فرار رسیدن وقت نماز ابتدا اذان بگو و سپس نماز را اقامه کن.»^۱

این سخن نشانگر آن است که هدف نهضت سیدالشهداء علیه السلام در درجه نخست حفظ اسلام و استمرار شهادت به توحید و نبوت بر مأذنه های جامعه بود، چراکه اگر این مؤلفه های مهم از صفحه جامعه محو می شد دیگر چیزی از اسلام باقی نمی ماند.

البته کارکرد نهضت عاشورا تنها در این مقوله خلاصه نمی شود. نهضت اُبی عبدالله در احیای فرهنگ شهادت طلبی و ایثار و ظلم ستیزی و نفرت انگیزی نسبت به سلاطین اموی

یک جمع کوچک دمیده شود می تواند بنیان یک حکومت جبار و قدرتمند را به لرزه درآورد. اسلام می تواند مایه عزت مسلمانان در برابر ظلم ظالمان و ملامت ملامتگران و تحقیر و تمسخر کفار باشد.

قیام سیدالشهداء علیه السلام و یارانش احساس ضعف و وحشت مسلمانان را نسبت به بنی امیه تا حد زیادی از بین برد؛ بطوری که پس از شهادت آن حضرت شاهد چندین قیام در حجاز و عراق بر علیه امویان هستیم. قیامهایی که هر یک نشانگر رشد غیرت دینی جامعه اسلامی و پیام آور عزت مسلمانان می باشد.

ناگفته پیداست مهمترین کارکرد قیام امام حسین علیه السلام حفظ و بقای اسلام بود. بنی امیه در زمان خلافت یزید در پی ویران کردن بنیادهای دین پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی توحید و نبوت و نماز و روزه و ... بودند، ولی امام علیه السلام با حماسه خونین خویش چهره کریه بنی امیه را فاش کرد و با از بین بردن مشروعیت و مقبولیت بنی امیه، بقای اصول اعتقادات و مسلمات دین را

۱ - شیخ طوسی، الأمالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، ط ۱، ۹۴۱۴ق، ص ۶۷۷، ح ۱۱/۱۴۳۲.

مردم مدینه بگیرد و برای دارالخلافه یزید بفرستد، آنها ممانعت کردند.^۲ قبل یا بعد از این ماجرا عده‌ای از نمایندگان مردم مدینه به شام رفتند و بی‌مبالاتی یزید را نسبت به دین از نزدیک دیدند. این موضوع موجب تحریک احساسات دینی آنان شد به گونه‌ای که هنگام بازگشت به مردم گفتند: «یزید دین ندارد، شرب خمر می‌کند، طنبور می‌زند و کنیزان نزدش می‌نوازند و با سگها بازی می‌کند.»^۳ در پی این وقایع، مردم به خشم آمده، امویان را سنگسار نموده از شهر بیرون کردند.^۴

این حرکت از مردم مدینه بسیار حیرت‌انگیز بود، چرا که آنها بر خلاف مردم کوفه گرایش شیعی چندانی نداشتند. آنها همان کسانی بودند که هنگام حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به خاطر ترس از بنی‌امیه از همراهی با آن بزرگوار خودداری کرده بودند. ولی

و بازگشت به سوی اصالت‌های عصر نبوی نقش مهمی ایفا نمود و همه اینها موجب بازگشت عزت از دست رفته مسلمانان گردید.

به دیگر سخن، نهضت عاشورا روح مقاومت اسلامی را در جامعه زنده کرد و بر کالبد نیمه جان و بی‌رمق مسلمانان روح حق‌طلبی دمید. اکنون برای روشن شدن این حقیقت به برخی از قیام‌های حق‌طلبانه شهرهای مدینه و کوفه به عنوان دو مرکز اصلی حجاز و عراق در حد این مقال کوتاه اشاره می‌کنیم.

برخی از قیام‌های متأثر از قیام

امام حسین علیه السلام

۱- شورش مردم مدینه:

قیام مردم مدینه یا جنگ حرّه یکی از مهمترین مظاهر انقلاب روحی مسلمانان و آمادگی برای قیام علیه امویان بود. این قیام به سال ۶۲ هجری به وقوع پیوست.^۱ ماجرا از این قرار بود که وقتی والی یزید در مدینه (عثمان بن محمد بن ابی سفیان) خواست طبق سنوات گذشته صوافی (مالیات ویژه خلیفه) گندم و خرما را از

۱- یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲- پیشین، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳- طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴- یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۰.

دو سال پس از شهادت آن حضرت خود در برخورد با بنی امیه پیش قدم شدند.

۲- قیام توأیین:

شیعیان کوفه پنج سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام به سال ۶۵ هجری^۱ به فرماندهی «سلیمان بن سرد خزاعی» و همکاری بزرگانی چون مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد بن نفیل، رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال، «نهضت توأیین» را بر پا نمودند.^۲ آنها از کاهلی خویش در یاری سیدالشهداء علیه السلام در جنگ با بنی امیه سخت پشیمان گردیده و توبه خود را جنگ با آنان تا سر حد کشته شدن قرار دادند.^۳ آنها تقریباً با چهار هزار نیروی جنگی از کوفه حرکت کردند،^۴ ابتدا به زیارت قبر سیدالشهداء علیه السلام در کربلا رفتند و از سستی خویش در مبارزه با بنی امیه و یاری اُبی عبدالله علیه السلام با اشک و آه توبه کردند، سپس یکایک با آن حضرت وداع کرده^۵ به سوی شام به راه افتادند.

وقتی با سپاه اموی روبرو گردیدند، در مقابل پیشنهاد شامیان که

از آنها خواستند با عبدالملک مروان بیعت کنند، بدون هیچگونه نرمشی گفتند: باید عیب‌الله بن زیاد را تسلیم و عبدالملک را عزل کنید و حکومت را به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسپارید.^۶ توأیین پس از چند روز جنگ شجاعانه - که در مراحل اولیه با پیروزی آنان همراه بود -^۷ سرانجام به علت ملحق شدن نیروهای تازه نفس به سپاه اموی شکست خوردند و اکثریت قاطع آنها به شهادت رسیدند.^۸ توأیین همانهایی بودند که از ترس بنی امیه و ابن زیاد از یاری سیدالشهداء علیه السلام سرباز زدند، ولی پس

۱- رک: مسعودی، علی بن الحسن، التنبیه و الاشراف، دارالضوای، قاهره، تصحیح عبدالله اسماعیل الضوای، ص ۲۶۹.

۲- رک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، مکتبه المثنی، ج ۵، ص ۲۰۴ تا ۲۰۷.

۳- رک: احمد بن اعثم، پیشین، ج ۵-۶، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۴- مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۲۶۹.

۵- ابن اعثم، پیشین، ج ۵-۶، ص ۸۹.

۶- رک: بلاذری، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۰ و طبری، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۶.

۷- طبری، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۶.

۸- رک: بلاذری، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

جملات فوق برانگیخته شدن غیرت مذهبی و عزت اسلامی توابین را به روشنی نشان می‌دهد و این نتیجه تأثیر خون سیدالشهداء علیه السلام بود که روح خروش دینی را در کالبد مرده و بی‌جان شیعیان کوفه دمید، به طوری که هنگام ترک کوفه برای نبرد با سپاه ابن زیاد فریاد می‌زدند: «إِنَّا لَا نَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ لَيْسَ لَهَا خَيْرٌ مِنَّا؛^۱ ما طالب دنیا نیستیم و قیام ما برای دنیا نیست.»

توابین به خاطر یاری نکردن سیدالشهداء علیه السلام به شدت احساس شرم و ذلت می‌کردند و تنها راه پاک شدن خود را شرکت در حماسه‌ای خونین و آزاد مردانه در مقابل بنی‌امیه می‌دیدند، از این رو در میدان نبرد چنین رجز می‌خواندند:

إِزْحَمِ إِلَهِي عَبْدَكَ التَّوَابِيَا

وَلَا تُؤَاخِذْهُ فَقَدْ أَنَابَا

از شهادت ابی‌عبدالله علیه السلام جبهه‌های ذلت را از تن بیرون کرده مردم را به احیای قرآن و ارزشهای ناب عصر نبوی و خونخواهی اهل بیت علیهم السلام دعوت کردند. همانها که با یزید دست بیعت داده و از ترس بنی‌امیه مهمان خویش را بدست گرگهای درنده کوفه سپردند، حال چنان شهامتی یافتند که امویها را بسی دین و لامذهب می‌خواندند و تا پای جان در مساف با آنها ایستادگی کردند.

عبیدالله بن عبدالله سخنگوی توابین هنگام فراخوان مردم به جهاد می‌گفت: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الطَّلَبِ بِدِمَاءِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ إِلَى جِهَادِ الْمُجَلِبِينَ وَ الْمَارِقِينَ فَإِنْ قُتِلْنَا فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِكُلِّ رَارٍ وَإِنْ ظَهَرْنَا رَدَدْنَا هَذَا الْأَمْرَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و به خونخواهی اهل بیت او و جهاد با پیمان شکنان و خارج شونده‌گان از دین دعوت می‌کنم. پس اگر کشته شویم، آنچه نزد خداست برای پاک سیرتان بهتر و اگر پیروز گردیم، امر حکومت را به اهل بیت پیامبرمان باز می‌گردانیم.»^۱

۱- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۲، ص ۹۷، نقل از رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، سازمان تبلیغات، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.

۲- طبری، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۹.

امویان به طرف شام فرستاد. ابراهیم در موصل پس از نبرد سختی سپاه دوازده هزار نفری عبیدالله بن زیاد را شکست داد و او را به هلاکت رساند.^۵

آنها با شعارهایی چون «یا لشارات الحسین؛ ای قوم بیایید برای انتقام خون حسین»؛^۶ سنت اهل بیت علیهم السلام را زنده نمودند و شاید از همین رو شیعیان از هر سوی به مختار پیوستند.^۷ این موضوع نشانگر آنست که در جامعه آمادگی فراوانی برای ظلم ستیزی و احیای اصالت‌های عصر نبوی ایجاد شده بود و مختار از این فرصت استفاده کرد و بر پاک‌کنندگان فاجعه عاشورا را یکی پس از دیگری تعقیب و به قتل رساند. از این رو اهل بیت علیهم السلام در کلماتشان از وی تعریف کرده‌اند. وقتی سر عبیدالله بن زیاد معلون را

يَا رَبِّ اِنِّي تَائِبٌ اِلَيْكَ
قَدْ اَتَيْتُكَ بِسِدَّتِي عَائِيكَ^۱

پروردگارا! به بنده تائب خویش رحم کن و او را بازخواست مفرما که [از گناهان خویش نادم است و] زاری می‌کند.

ای پروردگار من! به سوی تو توبه می‌کنم و در گرفتاریم بر تو توکل می‌نمایم.»

۳- قیام مختار:

پس از قیام توابعین به سال ۲۶۵ هجری قیام مختار با حمایت خیل کثیری از مردم کوفه به خصوص موالی و غلامان تهی دست کوفه آغاز گردید که تا سال ۶۷ هجری استمرار یافت. این قیام در ماهیت خود اهدافی چون احیای قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تقاضای قاتلان سیدالشهداء علیه السلام را تعقیب می‌کرد.^۳

مختار اشراف کوفه را که در خلال نهضت عاشورا به عبیدالله بن زیاد پیوسته، زمینه شهادت امام حسین علیه السلام را فراهم آوردند، سرکوب کرد^۴ و به سال ۶۷ هجری لشکری به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر به جنگ با

۱- ابن اعثم، پیشین، ج ۵-۶، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲- مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۲۷۰.

۳- ر.ک: ابن اعثم، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۱.

۴- ر.ک: پیشین، ج ۶، ص ۲۵۹ تا ۲۶۲.

۵- مسعودی، پیشین، ۲۷۰.

۶- ابن اعثم، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۳.

۷- پیشین، ج ۶، ص ۲۳۵.

مختار و توابین و زید بن علی و غیره روبروی هم ایستادند در حالیکه قبل از شهادت سیدالشهداء علیه السلام چنین قیامهایی را مشاهده نمی‌کنیم، مگر قیام حجر بن عدی که بسیار محدود بود.

گرچه قیامهایی چون قیام توابین و مختار و زید بن علی برخی دیررس یا زودرس بودند و بعضی از رنگ و لعاب قیامهای اصیل شیعی برخوردار نبوده‌اند، ولی غالباً ماهیت آنها ماهیت ظلم‌ستیزانه و حق‌طلبانه‌ای بود که برای مبارزه با مفاسد حکومت شکل گرفت و به همین دلیل موجب عزت مسلمانان گردید.

آنچه بدان اشاره شد نمونه‌هایی از قیامهای متأثر از قیام امام حسین علیه السلام بود و الا در طول تاریخ اسلام، قیامهای زیادی صورت گرفته است که نشأت گرفته از قیام و عزت خواهی امام حسین علیه السلام است. نمونه بارز این قیامها و انقلابها، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام است که نه تنها

برای امام سجاده علیه السلام فرستادند، بنا به نقلی، حضرت فرمودند: «جَزَى اللَّهُ الْمُخْتَارَ خَيْرًا؛^۱ خدا به مختار جزای خیر بدهد.»

و یا امام باقر علیه السلام در موردش فرمود: «فَأَيُّهُ قَتَلَ قَتَلْنَا وَ طَلَبَ بِشَارِنَا؛^۲ او قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت.»

حرکت مختار نماد روشنی از خودآگاهی و بیداری کوفیان در قبال ظلم و فساد بنی امیه است. در حقیقت قیام امام حسین علیه السلام از یک سو برای همه ثابت کرد که خلافت بنی امیه خلافت جور و حکومت کفر است و از سوی دیگر روح شهادت‌طلبی و شجاعت و پایمردی را در مسلمانان زنده نمود. از این رو به آسانی از قیامهای ضداموی که در حقیقت قیام علیه کفر و نفاق بود استقبال کرده و ترس از دست رفتن جان و مال و زندگی، جلو دارشان نبود.

ابی‌عبدالله علیه السلام با حماسه خویش مرز حق و باطل را جدا کرد و در پی شفاف شدن مرزها در جامعه دو دسته نمایان شدند، عده‌ای به جبهه حق و عده‌ای دیگر به جبهه باطل ملحق گردیدند. آنان در جریان قیام

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۱۲۷، ح ۲۰۳.

۲- پیشین، ص ۱۲۵، ح ۱۹۷.

دوم آنکه: زمینه بیداری امت اسلامی را فراهم ساخت، چراکه تا قبل از این تاریخ مردم در حیرت ضلالت و گمراهی به سر می بردند و فرهنگ جاهلی در تار و پود رفتار و گفتارشان تنیده بود و گمان می کردند که اسلام با سکوت در مقابل ظلم و فساد همخوانی، و با بی تفاوتی نسبت به منکرات سازگاری دارد.

سوم آنکه: با بیدار کردن وجدان مسلمانان، زمینه تبیین مبانی و فروعات اسلام اصیل را در مقابل اسلام بدیل فراهم نمود، بطوری که پس از شهادت آن بزرگوار دلها متوجه وجود نورانی امام سجاد علیه السلام گردید و مختار برای مشروعیت بخشیدن و استحکام پایه قیام خویش به امام سجاد علیه السلام متوسل شد.

چهارم آنکه: خون سیدالشهداء علیه السلام روحیه شهادت طلبی و شهادت مبارزه با بنی امیه را زنده کرد و این امر خود زمینه ساز قیامهای متعدد ضد اموی گردید و قیامهای بزرگی در طول تاریخ اسلام به پیروی از قیام امام حسین علیه السلام برای رهایی، آزادی و استقلال مسلمانان از دست حاکمان مستبد و فریبکاران جهانی صورت گرفت.

وقتی ارزشها تغییر کرد و سوابق دینی و افتخارات جهادی رزمندگان و ایثارگران صدر اسلام قیمت خود را از دست داد و روحیه امر به معروف و نهی از منکر از بین رفت، شوکت و عظمت خواص اهل حق فرو پاشید؛ چراکه امتیاز آنها به اموری بود که امروز رنگ باخته بود.

موجب عزت مردم ایران بلکه زمینه عزت و افتخار جهان اسلام را فراهم آورد.

حاصل سخن

سیدالشهداء علیه السلام با شهادت خویش چند هدف بسیار گرانسنگ را محقق نمود. نخست آنکه: اساس دین را از خطر اضمحلال و نابودی نجات داد و مرز میان اسلام حقیقی را با آنچه در آن روزگار به نام اسلام معروف و موصوف بود جدا کرد.